



اندیشنامه نظام اسلامی (۵)

مردم سالاری دینی؛ مبانی و غیریت‌ها

عنوان و نام پدید آور : مردم سالاری دینی؛ مبانی و غیریت‌ها/ نویسنده اندیشکده برهان.
 مشخصات نشر : تهران: دیدمان، ۱۳۹۷.
 مشخصات ظاهری : ۷۶ص.
 فروست : اندیشنامه نظام اسلامی؛ ۵.
 شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۸۷۳۴-۶۹-۷
 وضعیت فهرست‌نویسی : فیبا
 یادداشت : کتابنامه: ص. ۷۱.
 موضوع : دموکراسی -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام
 موضوع : Democracy -- Religious aspects -- Islam
 شناسه افزوده : اندیشکده برهان
 رده بندی کنگره : BP۲۳۰/۱۴/م۴ ۱۳۹۷
 رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۸۳۲
 شماره کتابشناسی ملی : ۵۲۹۶۰۴۱

اندیش
 کده
 برهان



قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ
 www.BORHAN.ir

انتشارات دیدمان

عنوان: مردم سالاری دینی؛ مبانی و غیریت‌ها
 نویسنده: اندیشکده برهان
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۷۳۴-۶۹-۷
 نشر: دیدمان
 تاریخ انتشار: ۱۳۹۷
 نوبت چاپ: اول
 شمارگان: ۱۰۰۰
 قیمت: ۱۶۰۰۰ تومان

www.DidemanBook.ir
 www.BORHAN.ir
 info@borhan.ir

تهران، چهارراه شهید لویسان، خیابان بوستان،
 کوچه نسترن، پلاک ۳۲، واحد ۴

تلفن: ۰۲۱-۲۶۱۵۳۲۹۱
 پیامک: ۱۰۰۰۰۲۸۷

کلیه حقوق این اثر متعلق به «اندیشکده برهان» است و هرگونه نقل مطالب از آن صرفاً با ذکر منبع مجاز است.

فهرست

پیشگفتار ۶

مقدمه ۸

گفتار اول

مردم‌سالاری دینی و لیبرال دموکراسی ۲۰

بررسی تفاوت‌های «مردم‌سالاری دینی» با «مردم‌سالاری لیبرال» ۲۰

نسبت دین و دولت در دو نظام سیاسی دموکراسی و مردم‌سالاری دینی ۲۸

گفتار دوم

مردم‌سالاری دینی در مکتب امام ۴۳

مبانی نظری امام خمینی در خصوص جایگاه مردم در حکومت اسلامی ۴۴

صورت‌بندی نظریه مردم‌سالاری در حکومت اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره) ۴۹

گفتار سوم

جامعه‌شناسی نظام مردم‌سالار دینی ۵۶

کتابنامه ۷۱

رهبر کبیر انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی (قدس سره)

رژیمی که به جای رژیم ظالمانه شاه خواهد نشست، رژیم عادلانه‌ای است که شبیه آن رژیم در دموکراسی غرب نیست و پیدا نخواهد شد. ممکن است دموکراسی مطلوب ما با دموکراسی‌هایی که در غرب هست مشابه باشد، اما آن دموکراسی‌ای که ما می‌خواهیم به وجود آوریم در غرب وجود ندارد. دموکراسی اسلام، کامل‌تر از دموکراسی غرب است.

صحیفه امام، جلد ۴، صفحه ۳۱۴

رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)

اینکه در نظام مقدس جمهوری اسلامی، قدرت اجرایی، با متانت، با آرامش، با صفا و صمیمیت، بین خدمتگزاران نظام دست‌به‌دست می‌شود، یک پدیده بسیار ارزشمند و مهمی است؛ این پدیده ناشی است از مردم‌سالاری اسلامی، که امام بزرگوار ما با درایت خود، با حکمت خود، آن را اساس کار نظام جمهوری اسلامی قرار دادند.

بیانات در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری اسلامی ایران ۱۳۹۲/۵/۱۲

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا

ای مردم! همانا برای شما از جانب پروردگارتان برهانی آمده است و ما نوری روشنگر (قرآن) به سوی شما فر فرستادیم (نساء: ۱۷۴).

سپاس خداوندی را که بشر را به برهان حقانیت وجود ذی جود آخرین فرستاده‌اش و نور روشنی بخش کلام الله مجید هدایت کرد و ملت شریف ایران را با هدیه‌ی آسمانی انقلاب اسلامی و حیات در ذیل نعمت ولایت در مسیر رشد و تعالی قرار داد.

انقلاب اسلامی نعمت بی‌بدیلی بود که رهین ملت ایران شد تا مسیر تمدن‌سازی اسلامی و الگو شدن برای جهان بشریت را بپیماید و البته در این طریق، راه ناپیموده هنوز زیاد است و نیازمند گام‌هایی استوار و خردورزانه هستیم. اندیشکده‌ی برهان که متشکل از جمعی از فرزندان انقلاب اسلامی است، کانونی است فعال در زمینه‌ی تبیین گفتمان تمدن‌ساز انقلاب اسلامی. تلاش این مؤسسه‌ی اندیشه‌محور بر این است که با تکیه بر سرمایه و استعداد معرفتی-علمی نیروهای فرهیخته‌ی جریان انقلابی و ارزشی، به تبیین گفتمان انقلاب کمک کند و در مسیر تربیت نیروهای فکری تراز انقلاب اسلامی و یا به تعبیری، «مؤمن اندیشه‌ورز جهادی» بکوشد.

مؤسسه برهان مسیر مطلوب خود را حرکت در چارچوب الگوی امام-امت می‌داند

و بر این اساس، مبنای گفتمان‌سازی جهادگران فکری این اندیشکده بر پایه‌ی تبیین بیانات و دغدغه‌ها و مطالبات سیاسی-فرهنگی حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) و تولید پژوهش‌های معرفتی و راهبردی معطوف به این مهم است. اندیشکده‌ی برهان بر آن است که در مسیر یک جهاد فکری و اعتقادی منسجم و متقن با پاسخگویی مستدل و منطقی به پرسش‌ها و مسئله‌های کنونی جامعه، گره‌گشایی از معضلات فکری و نظری و شبهه زدایی و تولید تحلیل و تأملات سالم و پالوده از کج‌اندیشی و انحراف، گام بردارد.

اندیشنامه حاضر حاصل تلاش جمعی از پژوهشگران اندیشکده برهان است که به واکاوی نظریه مترقی مردم‌سالاری دینی می‌پردازد. لازم است از زحمات آقایان مهدی جمشیدی، سید کاظم سیدباقری، سید محسن آل سید غفور، مسعود درودی و مجتبی نامخواه که در نگارش این اثر مشارکت داشته‌اند، کمال سپاسگزاری به عمل آید. امید است این اثر، گامی کوچک اما مؤثر در شناخت و تعمیق گفتمان تمدن‌ساز انقلاب اسلامی و بازخوانی اندیشه‌های ناب اسلامی و مورد رضایت پرچمدار هدایت بشر، حضرت ولیعصر (عج) قرار گیرد.

محمد جواد اخوان

مدیر اندیشکده برهان

مقدمه

تعبیر «مردم‌سالاری دینی» محصول اصطلاح‌پردازی مقام معظم رهبری در اواخر دهه هفتاد و در واکنش به رویکرد سکولار-دموکراتیک جریان اصلاحات بود. این جریان سیاسی، تعبیر و برداشتی غربی (سکولار) از لفظ دموکراسی ارائه و ماهیت ایدئولوژیک انقلاب اسلامی را به نفع آن، مصادره و محدود کرده بود. از این رو، رهبر معظم انقلاب، به این واسطه تلاش کرد تا در برابر رسمیت یافتن الگوی دموکراسی غربی، مانع ایجاد کند.

ایشان تأکید کردند چون ما نمی‌توانیم همه مفاد و محتوای لفظ «دموکراسی» را تضمین کنیم، تلقی خود را در قالب تعبیر «مردم‌سالاری دینی» عرضه می‌کنیم. البته مردم‌سالاری دینی مقوله‌ای اجتماعی - و به صورت خاص، سیاسی - است که از آغاز انقلاب اسلامی، وجود عینی یافته است؛ یعنی نظام جمهوری اسلامی در عمل بدان پایبند بوده، اما در سال‌های پایانی دهه هفتاد و به واسطه رهبر معظم انقلاب، وجود مفهومی مستقل و متمایز نیز یافته است؛ چنان که خود ایشان تصریح می‌کنند که نظریه «مردم‌سالاری دینی»، ترجمان و برگردانی از ایده «جمهوری اسلامی» است:

«جمهوری، یعنی مردم‌سالاری؛ اسلامی، یعنی دینی. بعضی خیال می‌کنند ما که عنوان مردم‌سالاری دینی را مطرح کردیم، حرف تازه‌ای را به میدان آوردیم؛ نه. جمهوری اسلامی یعنی مردم‌سالاری دینی.» (حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۰ ب) توضیح اینکه مقولات اجتماعی دو نوع وجود دارند: وجود واقعی (عینی)، وجود

اعتباری (مفهومی). ممکن است یک مقوله اجتماعی، وجود عینی داشته باشد، اما انسان نسبت به آن تنبّه و توجه نداشته و این مقوله در ذهن و نگاه او، اهمیت و برجستگی نیافته و از این رو، برای آن مفهوم‌پردازی و جعل اصطلاح نکرده باشد. گفتمان معرفتی و ایدئولوژیک انقلاب اسلامی، نه الگوی نظام سیاسی «دیکتاتوری» را برمی‌تابد و نه الگوی نظام سیاسی «دموکراسی» را؛ زیرا هیچ یک از الگوها با هویت اسلامی این انقلاب اجتماعی تاریخ‌ساز انطباق نداشت و نمی‌توانست بستر را برای حرکت تکاملی آن به سوی آرمان‌ها و غایاتش فراهم نماید. به این سبب، فراتر از دوگانه سکولار دیکتاتوری / دموکراسی، نظریه متفاوتی برای نظام‌سازی دینی ابداع گردید:

«مردم‌سالاری دینی» یک راه سوم است در مقابل دیکتاتوری‌ها و نظام‌های مستبد از یک طرف و دموکراسی‌های دور از معنویت و دین از یک طرف دیگر. (همو، ۱۳۸۸)

یکی از اشکال و صورت‌های کارآمد در پروژه «استعمار فرانکو»، انتشار و تثبیت مفاهیم و آموزه‌های غربی در پهنه جهانی است؛ به گونه‌ای که می‌باید در اثر این روند - که به طور ویژه از طبقه روشن‌فکران و میانه‌روان و همچنین رسانه‌ها بهره می‌گیرد - ارزش‌های سکولار غربی به ارزش‌های عام و مسلط در سایر جوامع تبدیل شوند. «جامعه مدنی»، «لیبرالیسم»، «توسعه»، «حقوق بشر»، «دموکراسی» و... مفاهیم و آموزه‌هایی از این دست هستند. غرب خواهان این است که تمامی جوامع، بر اساس تفسیر و برداشت غربی از این اصطلاحات، تدبیر شوند تا در نهایت، جهان به دهکده‌ای تبدیل گردد که کدخدایی آن در اختیارش قرار بگیرد.

همچنان که اشاره شد، یکی از این مفاهیم، «دموکراسی» است. دولت‌های غربی و بیش از همه دولت آمریکا، با تکیه بر همین مفهوم، مداخله در کشورهای دیگر را برای خود مجاز می‌شمرد و حتی از ایجاد ترور و جنگ نیز پرهیز نمی‌کند. در واقع، لایه رویی و ظاهری پروژه جهانی آن‌ها با مفهوم موجه «دموکراسی‌سازی» تزیین شده، اما لایه زیرین آن تنها مشتمل بر منافع سلطه‌جویانه و زیاده‌خواهانه‌شان است.

عمده‌ترین هدف پروژه «دموکراسی‌سازی» در کشور ما، که دست کم از حدود دو دهه قبل آغاز گردیده، تبدیل دولت دینی به دولت سکولار یا «سکولاریزاسیون» است. متأسفانه علاوه بر دولت‌های غربی و جریان‌های سیاسی معارض، در اوایل دهه هفتاد و در مرکز بررسی‌های استراتژیک دولت‌سازندگی، این پروژه در ذیل عنوان «توسعه سیاسی» آغاز گردید و در راستای آن، ایده‌ها و افکاری تولید شد.

بیش از همه، سعید حجاریان در این زمینه فعال و پُرکار بود؛ آن‌چنان که طرح استراتژیک پروژه «توسعه سیاسی» را انگاشت و چون امکان و زمینه برای عملیاتی کردن آن در دولت‌سازندگی وجود نداشت، با استقرار دولت سکولار اصلاحات، این اجرای طرح را در دستور کار دولت قرار داد و «توسعه سیاسی» در نقطه کانونی غایات و دغدغه‌های جریان سیاسی معرفتی اصلاحات قرار گرفت.

«توسعه سیاسی» تعبیر گمراه‌کننده و محافظه‌کارانه از ایده‌ای بود که حجاریان و همکاران اصلاح‌طلبش در ذهن خود نهفته کرده بودند؛ چرا که شرایط تاریخی و سیاسی به هیچ‌رو مجال نمی‌داد که آن‌ها واقعیت‌های نظری و فکری‌شان را آشکارا بیان کنند، اما بعدها او و حسین بشیریه اعتراف کردند که حقیقت ذاتی پروژه توسعه سیاسی، «دمکراتیزاسیون» یا «گذار به دموکراسی» بود و لازمه قطعی و اجتناب‌ناپذیر این نیز «سکولاریزاسیون». در واقع «دموکراسی غربی» با «سکولاریسم»، پیوند و اتصال ذاتی دارد و مستقل از آن، قابلیت تحقق ندارد. از این رو، دموکراسی و دولت دینی، ناسازگار و غیرقابل جمع‌اند.

یکی از بهترین تفاسیر و تحلیل‌ها از مفهوم «مردم‌سالاری دینی» از سوی مغز متفکر انقلاب اسلامی، استاد شهید آیت‌الله مرتضی مطهری (رحمت الله علیه) عرضه شده است. ایشان معتقدند که «دموکراسی اسلامی» به معنای انسانیت رهاشده و «دموکراسی غربی» به معنای حیوانیت رها شده است؛ زیرا در دموکراسی غربی، ملاک تدبیر جامعه، تنها خواست و میل اکثریت است؛ به گونه‌ای که هر آنچه اکثریت افراد جامعه مطالبه کنند، صورت قانونی می‌یابد. تفاوت نمی‌کند خواست اکثریت در راستای مطالبات انسانی و عالی قرار دارد یا در راستای اغراض و تمایلات حیوانی و پست.

اما در دموکراسی اسلام، دولت دینی باید حافظ و نگهبان مصالح عالیّه و معنوی انسان باشد و هیچ امر دیگری را در عرض آن قرار ندهد؛ یعنی خواست و گرایش اکثریت تا آنجا محترم و قابل اجراست که با اقتضائات فطری و مصالح انسانی فرد و جمع - که شرع مقدس کاشف از آنهاست - اصطکاک و تضاد نداشته باشد. در غیر این صورت، میل و مطالبه اکثریت، موجّه و شرعی نیست. استاد مطهری اضافه می‌کند که دموکراسی در حالت غربی‌اش، جامعه را به ابتذال و انحراف می‌کشاند؛ آن‌چنان که امروز مشاهده می‌کنیم پست‌ترین و شنیع‌ترین افعال حیوانی و ضدفطری - از قبیل هم‌جنس‌بازی - به دلیل اینکه مورد خواست بخش یا اکثریت جامعه است، قانونی می‌شود:

«اگر ما تمایلات انسان را منشأ و ریشه [موضوعیت یافتن] آزادی و دموکراسی بدانیم، همان چیزی به وجود می‌آید که امروز در مهد آزادی‌های غربی در دنیا می‌بینیم. در مهد آزادیها و دموکراسی غربی، مثلاً در انگلستان، مبنای وضع قوانین در نهایت امر چیست؟ خواست اکثریت، دلایلی بالاتر از این [برای قانون قلمداد شدن یک امر] وجود ندارد. دموکراسی غربی و حیوانیت رها شده [که ماهیت این نوع دموکراسی است]، همان است که ما می‌بینیم. در چند سال پیش، در انگلستان، رسماً هم‌جنس‌بازی بر مبنای دموکراسی و آزادی و به حکم اینکه دموکراسی باید وجود داشته باشد قانونی میشود. چرا قانونی میشود؟ می‌گویند لازمه دموکراسی است. چرا لازمه دموکراسی است؟ می‌گویند ملت ما عملاً این [رفتار جنسی] را پذیرفته است. اگر از این‌ها بپرسیم آیا انسان و تکامل انسان، صراط مستقیم و راهی دارد که باید مراقب بود [انسان] از این راه برود؟ می‌گویند [انسان] هر طور بخواهد [زندگی کند]، همان راه [برای او راه مطلوب] است، نه اینکه [مستقل از میل انسان] راهی هست و انسان باید آن راه را تشخیص بدهد، انتخاب کند و برود. [بنابراین، در فرهنگ دمکراتیک غربی]، آنچه که اکثریت رفت، همان راه [مطلوب] است.» (مطهری، ۱۳۹۱، ص ۲۷۰)

البته علامه مطهری نیز همچون مقام معظم رهبری بر این باور است که چون ما به عنوان مسلمان و جامعه اسلامی نمی‌توانیم قواعد ذاتی دموکراسی را بپذیریم، شایسته

است از استعمال این لفظ خودداری کنیم.

«مفهوم آزادی و دموکراسی در اسلام و در غرب، [با یکدیگر] متفاوت است. دموکراسی در اسلام یعنی انسانیت رهاشده و دموکراسی در غرب یعنی حیوانیت رهاشده. بنابراین ما چندان هم میل نداریم که این کلمه دموکراسی را به کار ببریم، ولی [به دلیل نداشتن اصطلاح معادل،] چارهای [به جز به کار بردن آن] نیست. [از این رو،] همین کلمه را به کار می‌بریم، اما توضیح می‌دهیم که آزادی و دموکراسی در قاموس اسلام، تفاوت‌هایی با آزادی و دموکراسی در قاموس غرب دارد. آزادی و دموکراسی در قاموس اسلام، جنبه انسانی دارد و در غرب، جنبه حیوانی.» (همان، ص ۲۷۲)

رهبر معظم انقلاب نیز چنین تفسیری از مفهوم مردم‌سالاری دینی ارائه می‌کنند. ایشان بر این باورند که در الگوی سیاسی مردم‌سالاری دینی، دو عنصر در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند؛ یکی «هدایت الهی» و دیگری «خواست مردم»، اما به این صورت که عنصر هدایت الهی همچون چارچوبی انگاشته می‌شود که به خواست و اراده مردم جهت می‌دهد؛ یعنی خواست مردم به قرار داشتن در گستره خواست خداوند متعال، مشروط و محدود می‌شود و اعتبار مطلق نمی‌یابد:

«در منطبق اسلام، اداره امور مردم و جامعه، با هدایت انوار قرآنی و احکام الهی است. [اما از سوی دیگر،] در قوانین آسمانی و الهی قرآن، برای مردم، شأن و ارج معین شده است؛ مردم هستند که انتخاب می‌کنند و سرنوشت اداره کشور را به دست می‌گیرند. این مردم‌سالاری، راقی‌ترین نوع مردم‌سالاری‌ای است که امروز دنیا شاهد آن است؛ زیرا مردم‌سالاری در چارچوب احکام و هدایت الهی است. [...] در همه آنچه که در دنیا به نام دموکراسی و مردم‌سالاری شناخته می‌شود، چارچوب وجود دارد. در دموکراسی‌های غربی، چارچوب عبارت است از منافع و خواست صاحبان ثروت و سرمایه‌داران حاکم بر سرنوشت جامعه. تنها در آن چارچوب است که رأی مردم اعتبار پیدا می‌کند و نافذ می‌شود. [...] در کشورهای سوسیالیستی سابق [...] این چارچوب، حزب حاکم بود.» (حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۰ الف)

ایشان به مناسبتی دیگر نیز همین معنا از مفهوم مردم‌سالاری دینی را بیان کرده و

تأکید می‌کنند که این الگوی نظری، به دلیل برخورداری از دو خصوصیت یادشده، نسبت به سایر الگوهای نظری، برتری دارد:

«حقیقت مردم‌سالاری دینی این است که یک نظام باید با هدایت الهی و اراده مردمی اداره شود و پیش برود. اشکال کار نظام‌های دنیا این است که یا هدایت الهی در آنها نیست [...] یا اگر هدایت الهی را دارند یا ادعا می‌کنند که دارند، اراده مردمی در آنها نیست؛ یا هیچ کدام نیست که بسیاری از کشورها این گونه‌اند.» (همو، ۱۳۸۰ ب)

این در حالی است که ایده اساسی «هدایت مردم» در نظام‌های سیاسی سکولار، نادیده انگاشته می‌شود و تکالیف دولت به حوزه‌هایی همچون معیشت و امنیت و آزادی فروکاهیده می‌شود. همین غفلت موجب شده است که دموکراسی‌های غربی به ضدیت با ارزش‌های عالی الهی بینجامد؛ چرا که دست کشیدن از هدایت مردم و وانهادن تدبیر معنوی جامعه، امیال و گرایش‌های پست حیوانی را در توده‌های مردم تقویت می‌کند و آنها را از فضایل قدسی دور می‌سازد:

«مسئله هدایت مردم، یکی از مسائل بسیار مهمی است که در نظام‌های سیاسی رایج دنیا به خصوص در نظام‌های غربی - نادیده گرفته شده است. معنای هدایت مردم این است که بر اثر تعلیم و تربیت درست و راهنمایی مردم به سرچشمه‌های فضیلت، کاری بشود که خواست مردم در جهت فضایل اخلاقی باشد و هوس‌های فاسدکننده‌ای که گاهی به نام آرا و خواست مردم مطرح می‌گردد، از افق انتخاب مردم دور شود. امروز [...] در بسیاری از دموکراسی‌های غربی، زشت‌ترین انحرافات - انحرافات جنسی و امثال آن - به عنوان اینکه خواست مردم است، صبغه قانونی پیدا می‌کند.» (همو، ۱۳۸۰ الف)

در مقابل، دولت دینی باید عمده‌اهتمام و توان خود را مصروف تعلیم و تزکیه معنوی مردم سازد و بستر و هندسه جامعه را برای وصول آنها به سعادت و کمال، فراهم نماید؛ همچنان که انبیای الهی چنین مسئولیتی را عهده‌دار بودند:

«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيَعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (جمعه، آیه ۲)

اوست آن کس [خدایی] که در میان بی‌سوادان، فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت به ایشان بیاموزد و [آنان] قطعاً پیش از آن، در گمراهی آشکاری بودند.

همچنین قاعده اجتماعی امر به معروف و نهی از منکر نیز به منظور اینکه هدایت و نظارت معنوی در سطح اجتماعی و غیردولتی، فریضه شرعی تلقی گردد، وضع شده است:

«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (توبه، آیه ۷۱)

و مردان و زنان با ایمان، دوستان یکدیگرند؛ که به کارهای پسندیده وامی‌دارند و از کارهای ناپسند باز می‌دارند.

در نظریه مردم‌سالاری دینی، چنین نیست که عنصر «مردم‌سالاری» از تفکر و فلسفه غربی، اقتباس و به «دین» ضمیمه و سنجاق شده باشد؛ یعنی این گونه نیست که دین مستقلاً دلالتی بر ضرورت رجوع به رأی و نظر مردم ندارد و خواهان آن است که جامعه با «اجبار» و «تحمیل» به سوی معارف و احکام الهی سوق داده شود، بلکه اسلام در متن خویش و فارغ از تجویزهای تجدد غربی، برای «اراده آزادانه» و «انتخاب آگاهانه»ی انسان ارزش قائل است و در پی آن است که او با تکیه بر همین زمینه، حقیقت را برگزیند:

«این مردم‌سالاری به ریشه‌های دموکراسی غربی، مطلقاً ارتباط ندارد [...]»

مردم‌سالاری دینی دو چیز نیست؛ این طور نیست که ما دموکراسی را از غرب بگیریم و به دین، سنجاق کنیم تا بتوانیم یک مجموعه کامل داشته باشیم؛ نه. خود این مردم‌سالاری هم متعلق به دین است.» (حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۹)

دولت دینی به سبب اقتضائات و الزامات خود دین، باید به نظر مردم نیز رجوع کند و «استبداد دینی» را رقم نزند؛ چرا که دین اسلام با استبداد و دیکتاتوری قابل جمع

نیست و توصیه نمی‌کند احکام و آموزه‌های دینی با «قهر» و «جبر» و «زور» بر افراد جامعه تحمیل گردد:

«إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (دهر، آیه ۳)
 ما راه را به او [انسان] نشان دادیم؛ خواه شاکر باشد و پذیرا گردد یا ناسپاس.

«وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ» (بلد، آیه ۱۰)
 و هر دو راه [خیر و شر] را به او نشان دادیم.

از این رو، الزام دولت دینی به استقرار مردم‌سالاری، ذاتاً یک «الزام دینی» و نه غربی-است:

«مردم‌سالاری در نظام اسلامی، مردم‌سالاری دینی است؛ یعنی به نظر اسلام متکی است، فقط یک قرارداد عرفی نیست. مراجعه به رأی و اراده و خواست مردم، در آنجایی که این مراجعه لازم است، نظر اسلام است. لذا تعهد اسلامی به وجود می‌آورد. مثل کشورهای دمکراتیک غربی نیست که یک قرارداد عرفی باشد تا بتوانند به راحتی آن را نقض کنند. در نظام جمهوری اسلامی، مردم‌سالاری یک وظیفه دینی است؛ [یعنی] مسئولان برای حفظ این خصوصیت، تعهد دینی دارند.» (همو، ۱۳۸۱)
 «جمهوریت ما از اسلام گرفته شده و اسلام به ما اجازه نمی‌دهد در این کشور، مردم‌سالاری نباشد. ما نخواستیم جمهوریت را از کسی یاد بگیریم؛ اسلام این را به ما تعلیم داد و امل کرد.» (همو، ۱۳۸۲)

در مردم‌سالاری دینی، مشروعیت دولت وابسته به اتصال و انتساب به دین است و نه مردم، آن‌چنان که نقش و منزلت مردم به تولید مقبولیت و بستر فعلیت فروکاهیده می‌شود. اگر مشروعیت را - که یک مشترک لفظی است؛ یعنی لفظی است که معانی متعددی دارد و این تعدد نیز سبب‌ساز مغالطه و لغزش می‌گردد - به معنای «حق حاکمیت» تفسیر کنیم، در چارچوب نگرش و تفکر اسلامی، چاره‌ای جز این نداریم که آن را به خداوند متعال و کسانی که از جانب اینان مأذون و منصوب‌اند نسبت دهیم. بر اساس برهان‌های متقنی از قبیل «علم مطلق الهی»، «مالکیت مطلق الهی» و... تنها خداوند متعال مجاز به تصرف در امور و شئون انسان است و حتی خود

انسان نیز مستقلاً از چنین اختیاری برخوردار نیست. در مرتبه پس از «ولایت الله»، «ولایت رسول الله» و سپس «ولایت ائمه» و آن گاه «ولایت فقیه» شکل می‌گیرد و موجه می‌شود:

«اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره، آیه ۲۵۷)

خداوند، سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ آنان را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی به در می‌برد، و [لی] کسانی که کفر ورزیده‌اند، سرپرستشان طاغوت است که آنان را از روشنایی به سوی تاریکی‌ها به در می‌برد. آنان اهل آتش هستند که خود در آن جاودان‌اند.

«وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ» (آل عمران، آیه ۶۸)

و خدا، ولی مؤمنان است.

«وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ» (تغابن، آیه ۱۲)

و خدا را فرمان برید و پیامبر [او] را اطاعت نمایید.

حال آنکه در دموکراسی غربی، مفهوم «وکالت» جایگزین مفهوم «ولایت» می‌شود و انسان به صورت موجودی خودمختار و مستقل تعریف می‌شود که مکلف به متابعت از واقعیت‌های قدسی یادشده نیست. اگر انسان مکلف به متابعت از «ولایت» است، نمی‌تواند قدسیّت و مشروعیت به دولت دینی ببخشد، بلکه تنها زمینه تحقق و تعیین آن را فراهم می‌سازد. اعتبار و حقانیت «ولایت»، وابسته به قبول یا انکار او نیست:

«در بینش اسلامی، ولایت متعلق به خداست؛ یعنی هیچ احدی بر دیگری ولایت ندارد [...] اگر خدای متعال برای این ولایت، مجرای مشخص کرد و روشن کرد، این مجرا می‌شود همان مجرای الهی و مورد قبول و قابل اتباع که این مجرا را خدای متعال مشخص کرده است [...] مسئله اقلیت و اکثریت هم یک ضرورت است؛ اگرچه ما در اسلام به این صورت چیزی نداریم که آنجایی که آرای مختلف شد، اکثریت را بر اقلیت ترجیح دهیم، لکن یک چیز لا بد منه‌ای است که در مسائل گوناگون بشری پیش می‌آید. [...] یک چیز عقلایی روشنی است که اسلام این‌ها را تصویب و امضا کرده

است. [...] این مردم‌سالاری دینی که ما می‌گوییم، معنایش این است.» (حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۷)

به این سبب است که گفته می‌شود «در این نظام [اسلامی]، خدا و مردم در طول هم قرار دارند.» (همو، ۱۳۸۲)

استدلالی که استاد شهید در مقام ابطال دموکراسی غربی بیان کرده است، یک واقعیت معرفتی مهم را نمایان می‌سازد و آن این است که چگونه مبانی و مبادی انسان‌شناختی در «علوم انسانی» و در نهایت، در «جامعه‌پردازی» تأثیر می‌نهد. غرب بر اساس درک و تفسیری که از انسان دارد، گونه‌ای از مردم‌سالاری را تجویز می‌کند و اسلام نیز به سبب بینش قدسی و الهی خویش، صورت سکولار (غربی) از مردم‌سالاری را بر نمی‌تابد و صورت دیگری از آن را عرضه می‌کند.

بنابراین حتی اگر به دنبال ایجاد دگرگونی‌های ارزشی عینی و ملموس در جامعه هستیم و می‌خواهیم در عمل، جامعه حقیقتاً اسلامی و ایده‌آل پدید بیاوریم، چاره‌ای جز درافکندن طرح‌های معرفتی و نظری اسلامی نداریم. «عمل» از «نظر» برمی‌خیزد و از آن تأثیر می‌پذیرد؛ پس لازم است نظریه‌پردازی دینی را نقطه شروع جامعه‌پردازی دینی قلمداد کنیم و به خطا، در مسیرها و طریق‌های دیگر قرار نگیریم.

با وجود اینکه نظریه مردم‌سالاری دینی در ساحت نظریه، بر مبادی و مبانی مستحکمی تکیه دارد و با استدلال‌های متقنی حمایت می‌گردد، ولی باید اذعان داشت که در دهه اخیر و به سبب غرض‌ورزی و کج‌روی برخی جریان‌ها و گروه‌های سیاسی، در ساحت عمل اجتماعی، آسیب دیده است. البته از یک سو، جهان اجتماعی به گونه‌ای است که نمی‌توان توقع داشت نظریه به صورت دقیق و با تمام مؤلفه‌هایش در آن تحقق یابد و گزندی نبیند و از سوی دیگر، هرگز چنین نیست که الگوی مردم‌سالاری دینی در نظام جمهوری اسلامی به طور کلی و فراگیر از قواعد و چارچوب اصیل خویش فاصله گرفته باشد، بلکه سخن در این است که در دهه اخیر، به امراض و آفت‌هایی مبتلا گردیده که می‌باید رفع گردند.

این مطلب به ویژه از آن جهت اهمیت دارد که توده‌های مردم بیش از آنکه بر

اساس نظریه و مباحثات فکری دربارهٔ یک الگو قضاوت کنند، به واقعیت‌های عینی و نتایج تجربی آن می‌نگرند. افزون بر این، می‌باید حقانیت نظریهٔ مردم‌سالاری دینی برای دیگران در عمل نیز آشکار گردد تا زمینه برای رو آوردن به آن فراهم گردد:

«بر این نظریه، هیچ‌گونه خدشه و اشکالی در بحث‌های دانشگاهی و محافل تحقیقاتی وارد نمی‌شود، اما اگر شما بخواهید حقانیت این نظریه را برای مردم دنیا ثابت کنید، در عمل باید ثابت کنید؛ چالش عمدهٔ نظام جمهوری اسلامی این است.» (حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۰ب)

یکی از این آسیب‌ها، پیوند با ساختارهای ثروت و قدرت است. این وضعیت موجب می‌گردد که تبلیغات پُرخرج و اسراف و تبذیر، با هدف ایجاد تغییر در افکار عمومی، موضوعیت یابد؛ همانند دموکراسی غربی که در آن، کارتل‌ها و تراست‌های اقتصادی برای آنکه از مواهب (رانت‌های) حاکمیت سیاسی بهره بگیرند، به شخصیت‌ها و احزاب سیاسی کمک می‌کنند. در این حال، رسانه‌ها به ابزاری برای اغوا و فریب‌کاری تبدیل می‌شوند و بر مناسبات سیاسی، دیکتاتوری پول‌چیرگی می‌یابد و تنها صورتی نمایشی و صوری از دموکراسی محقق می‌گردد که در آن، خواست کانون‌های قدرت و ثروت دنبال می‌شود، نه اکثریت جامعه.

از آسیب‌هایی که در دوره‌های اخیر معطوف به الگوی مردم‌سالاری دینی شده، شخصیت‌های سیاسی، نامزدهای انتخابات، احزاب و گروه‌های سیاسی و همچنین رسانه‌های وابسته به آن‌هاست. به عنوان مثال، در جریان تبلیغات انتخابات ریاست جمهوری یازدهم، بیشتر نامزدها تلاش کردند تا به واسطهٔ سیاه‌نمایی از وضعیت موجود و اشاره نکردن به قوت‌ها و کامیابی‌هایی دولت نهم و دهم، برای خود رأی‌سازی کنند. حال آنکه با این نوع رویکرد، اخلاق اسلامی رازیر پا نهادند و از مسیر انصاف و عدالت، خارج شدند.

این رویهٔ غلط آن‌چنان نمایان و تلخ بود که رهبر معظم انقلاب، چندی پس از برگزاری انتخابات، از آن صراحتاً انتقاد کردند. انسان مسلمان نمی‌تواند برای جذب آرای مردم و دستیابی به قدرت سیاسی، به هر وسیله و روشی تکیه کند؛ یعنی هرگز

چنین نیست که هدف، وسیله را توجیه کند. بیان این نکته لطیف، عبرت‌آموز است که یکی از همین نامزدها، در دوره پیش از ثبت‌نام در انتخابات و آغاز شدن تبلیغات، با ادبیاتی محافظه‌کارانه و میانه‌روانه سخن می‌گفت، اما در فرصت تبلیغات انتخابات، به چهره‌ای ساختارشکن و رادیکال تبدیل شد که از برگرفتن موضع اپوزیسیونی در زمینه سیاست‌های کلان نظام، پروا به خود راه نداد و جالب اینکه در دوره بعد از برگزاری انتخابات، دوباره به ادبیات رسمی و محافظه‌کارانه خویش بازگشت.

در واقع او از گفتارهای غیرمنصفانه و مخرب خویش، مصرف سیاسی کرد تا از یک سو، وضعیت موجود را بحرانی و تباه توصیف نماید و از سوی دیگر، خود را به عنوان نماد عبور از وضعیت موجود تعریف کند. چنین مواضع و اقداماتی، به هیچ رو با الگوی مردم‌سالاری دینی، سرسازگاری ندارد؛ اگرچه وسیله‌ای کارآمد برای عوام‌فریبی و رأی‌سازی به شمار آید.